

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال دهم، شماره چهارم، پائیز ۱۳۹۷

ص ص ۱۴۶-۱۳۳

بررسی فساد سیاسی و رابطه آن با توسعه سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

پرویز احدی^۱

محمد غفاریان‌گیلو^۲

عزیز جوان‌پور^۳

صمد نوجوان^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۷/۱۸

چکیده

جوزف نای، حفظ مشروعیت سیستم سیاسی در طول زمان را، توسعه سیاسی دانسته و شاخص‌های آن را حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت، کنترل، اعتماد سیاسی، رقابت سیاسی سالم، انتخابات آزاد و منصفانه همراه با نهادسازی می‌داند. عدم توانایی در کنترل و محدود کردن فساد، معمولاً دوران گذار به توسعه سیاسی را با مشکل روبرو خواهد ساخت. توسعه نیافتگی سیاسی به تقویت و افزایش فساد سیاسی به صورت هم‌افزایی منجر شده و رابطه این دو نیز به صورت یک چرخه در طول دوره‌های متعدد تکرار خواهد شد. در این بررسی منظور از فساد سیاسی، سوء استفاده از قدرت واکذار شده توسط کارگزاران سیاسی و دولتی در راستای تامین منافع شخصی با هدف افزایش قدرت یا ثروت است. در این مطالعه، فساد سیاسی و رابطه آن با توسعه سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است و نتیجه گرفته شده است که: فساد سیاسی، عدم توسعه و عدم توسعه، متقابلاً فساد سیاسی را به وجود می‌آورد. فساد سیاسی نقش منفی بر فرایند توسعه سیاسی داشته و چالش‌های اساسی برای سیستم سیاسی و شهروندان آن فراهم می‌سازد. هم‌چنین فساد سیاسی، اعتماد شهروندان نسبت به سیستم را کاهش و سیستم سیاسی را با کاهش مشروعیت روبرو خواهد کرد.

واژگان کلیدی: فساد سیاسی، توسعه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، شاخص‌های توسعه سیاسی.

۱. گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز- ایران (نویسنده مسئول).

۲. گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز- ایران.

۳. گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز- ایران.

۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز- ایران.

مقدمه

توسعه سیاسی، فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که حاصل آن افزایش توان‌مندی یک نظام سیاسی است (ازکیا، ۱۳۸۰: ۲۱). فساد یکی از کهن‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌های مطرح در جوامع انسانی اعم از توسعه یافته و توسعه نیافته با مقیاس متفاوتی است، به طوری که تعدادی از صاحب‌نظران آن را بیماری عمومی مجموعه سیاسی می‌دانند که می‌تواند ساختار سیاسی اجتماعی و فرهنگی جوامع را از بین ببرد. عده‌ای دیگر فساد را یکی از چالش‌های اساسی جهان معاصر دانسته و معتقدند که فساد می‌تواند حکومت مطلوب را تضعیف و به صورت بنیادی سیاست‌گذاری عمومی را منحرف و منجر به تخصیص ناموزون منابع آسیب به توسعه بخش خصوصی و اقبال کم درآمد گردد. صاحب‌نظران دیگری آن را عبارت از سوء استفاده از منابع و اداره عمومی برای منافع خصوصی یا شخصی می‌دانند. بر این اساس فساد پدیده همه جا حاضری است که به یکی از موضوعات اساسی تئوری‌پردازی و پژوهشی در چند دهه گذشته تبدیل و عده‌ای از اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناختی بررسی و مطالعه آن را چند رشته‌ای و پراکنده که متشکل از تئوری‌پردازی و مدل‌سازی در رابطه با موقعیت‌های کلی و شامل توصیف فساد خرد نظیر فساد رسوایی می‌دانند که می‌تواند به خودی خود پدیده چند بعدی که شامل تلویحات بسیاری برای تحلیل و تبیین است تلقی گردد.

در تبیین فساد و فساد سیاسی ابزار تحلیلی معمولاً حول سه محور بازیگر یعنی شروع کننده فساد و سوء استفاده کننده از منابع حاصل از فساد و ساختار یعنی علل و چگونگی ایجاد فساد و پیامد های آن دور می‌زند.

هر تعریفی از فساد (یا مفهوم پردازی در رابطه با آن) تمرکز اصلی آن بر دولت و سیاست و رهیافت‌های تقاضامحور بوده و در طرف دیگر معادله فرد فراهم کننده قرار دارد که بسیاری از تئوری‌ها و مفهوم پردازی‌های موجود از آن تحت عنوان رشوه دهنده یاد می‌کنند. افراد فوق یعنی فراهم کنندگان بازیگران غیر دولتی بوده و می‌توانند فساد را وارد سیستم سیاسی کرده و آن را دچار فساد سازند. بنابراین اغلب تعاریف فساد در برگرفته فساد بین جامعه‌ای است که تأکیدش بر روابط بین دولت و جامعه است که در آن می‌توان فساد را بر اساس تأکید بر نقش دولت و کارگزاران دولتی در فساد بدون اشاره به منزلت آن‌ها به فساد اساسی مالی و بوروکراتیک تقسیم کرد. بنابراین در تبیین انواع فساد می‌توان آن را به فساد کلان که شامل فساد سیاسی در برگرفته تصمیم گیرندگان یا سیاست‌گذاران سیاسی و فساد خرد یا فساد (بوروکراتیک) که یکی از سبک‌های عملیاتی صاحبان قدرت حکومتی است و مکانیسمی است که از طریق آن صاحبان قدرت و اقتدار خود را ثروت‌مند ساخته است. از منظر دیگری می‌توان فساد را به فساد فردی و جمعی و فساد از پایین در مقابل فساد از بالا یا فساد باز توزیعی و استخراجی تقسیم‌بندی کرد.

هدف

- تعیین رابطه فساد سیاسی با توسعه سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی.

سوال پژوهشی

- آیا از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، فساد سیاسی با توسعه سیاسی رابطه دارد؟

فساد سیاسی

فساد سیاسی سوء استفاده از قدرت دولتی واگذار شده توسط کارگزاران سیاسی و دولتی در راستای تامین منافع شخصی با هدف افزایش قدرت یا ثروت است. در واقع سوء استفاده از قدرت واگذار شده توسط کارگزاران سیاسی و دولتی در راستای تامین منافع شخصی با هدف افزایش قدرت یا ثروت است. مبارزه با فساد امروزه در بسیاری از کشورهای مختلف جهان از آن جهت که فساد ماهیت ضد توسعه دارد، برای کشورهایی که در جهت توسعه گام بر می‌دارند، ضرورت دارد که در مسیری عاری از فساد حرکت کنند. همواره ارتباط معکوسی بین استفاده صحیح از قدرت و قلمرو گسترش فساد، وجود داشته و هرگاه از قدرت به طور مطلوب استفاده شده، فساد کاهش یافته است. غالباً در فساد چیزی نقض می‌شود. در محیط فاسد؛ حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندان نادیده گرفته می‌شود.

سازمان‌های جهانی، پدیده فساد مالی و سیاسی را به عنوان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های مدیریت دولتی و مانعی بزرگ برای توسعه پایدار قلمداد کرده (لطفیان، ۱۳۸۵: ۱۸۷). فساد سیاسی و اقتصادی از بزرگ‌ترین موانع توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه هستند (Azfar, 2001: 43). ادبیات نظری پیرامون ارتباط میان پدیده فساد و رشد اقتصادی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: اول، نظریه‌هایی که معتقدند فساد قادر است از طریق دور زدن قوانین و مقررات ناکارآمد و انعطاف‌ناپذیر تحمیل شده توسط دولت (خصوصاً در کشورهای کمتر توسعه یافته) به افزایش رشد اقتصادی منجر شود. دوم، نظریه‌هایی که فساد را به مثابه نیرویی می‌دانند که به عملکرد مناسب بازارها آسیب می‌رساند و از این رهگذر، زمینه کاهش رشد اقتصادی را فراهم می‌سازد (صباحی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). گسترش فساد، ثبات و امنیت جوامع را به خطر می‌اندازد، ارزش‌های اخلاقی و دموکراسی را سست و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تهدید می‌کند. اکنون جهانیان می‌دانند که لازمه برقراری دولت کارآمد، اثربخش و عادل، مبارزه با فساد است (راغفر، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

مبانی نظری، رهیافت‌ها و رویکردها

به طور کلی چندین رهیافت اساسی در تبیین علل ظهور و تعمیق فساد سیاسی ارائه شده است: رهیافت در سطح کلان معروف به نظریه کارکردگرایی ساختاری است که بیشتر درصدد تحلیل نقش ساختارهای کلان جامعه و کیفیت کارکردهای آن‌ها در بروز فساد سیاسی است.

رهیافت در سطح خرد در قالب نظریه عقلانیت فردی مطرح شده که معطوف به ویژگی‌های رفتاری و هنجاری کارگزاران حکومتی و غیرحکومتی مرتبط با آن‌هاست.

رهیافت سیاسی: حامیان رویکرد سیاسی معتقدند که اساس فساد کلان ماهیتاً مقوله‌ای سیاسی است، زیرا پشتوانه‌اش قدرت سیاسی است که به وسیله مکانیسم‌های دموکراتیک رقابتی و نظارتی قابل کنترل و تعدیل نیست.

رهیافت اقتصادی: این رویافت، ریشه مفاسد سیاسی را در ساختار اقتصادی توسعه نیافته می‌داند که آن نیز به نوبه خود عامل محوری را در این زمینه، دخالت بیش از حد و حصر دولت در اقتصاد می‌باشد. در واقع اقتصاد دولتی، به ویژه تک محصولی، مهم‌ترین پایگاه مفاسد سیاسی تلقی می‌شود.

رهیافت عقلانیت فردی: در این رویافت، فساد سیاسی به عنوان نتیجه محاسبات عقلانی هزینه‌ها و سودهای کارگزاران حکومتی تلقی می‌شود. در این مدل افراد تصمیم‌گیر موجوداتی هستند که می‌کوشند منافع خود را در جهانی از منابع کمیاب تحقق بخشند. در این رویافت گروه منفعتهای انسانی به دنبال حداکثر سوددهی هستند.

هم‌چنین پنج رویکرد نظری در مورد فساد عبارتند از:

الف) رویکرد هزینه-فایده: بر اساس این رویکرد افراد در هر پست و مقامی رفتارشان را بررسی کرده و چنان چه نسبت فایده به هزینه بزرگ‌تر از یک باشد، آن اقدام را عملی می‌کنند.

ب) رویکرد محرومیت نسبی: این رویکرد که برداشتی از نظریه «محرومیت نسبی کار» است، چنین می‌گوید که افراد داده‌های خود را به یک نظام سیاسی و ستانده‌های خود را از آن نظام با دیگران مقایسه می‌کنند، چنان چه احساس بی‌عدالتی کنند، اقدام به رفتار فسادآمیز خواهند کرد.

ج) رویکرد رانت‌جویی: امتیازات ویژه در نظام‌های اقتصادی، رانت‌هایی که در اختیار تصمیم‌گیران سیاسی قرار می‌گیرد و قوانین بازار سیاه مجوزها را فراهم می‌کند، از این رویکردها به شمار می‌روند.

د) رویکرد غیرکارگزار-کارفرما: در یک تقسیم‌بندی غلط و فسادآمیز، وقتی انجام کارهای کلان به افراد خاص داده می‌شود، معمولاً همین افراد نیز به عنوان مسئول کنترل انتخاب می‌شوند.

ه) رویکرد حامی-پیرو: این رویکرد در درون رویافت سیاسی قابل تفسیر است. ساختار نامناسب اقتصادی، باندبازی در ساخت سیاسی، نوچه‌گرایی در انتصاب‌ها و گماردن پیروان در گلوگاه‌های تصمیم‌گیری با پشتوانه حامیان قدرت‌مند، زمینه‌های فساد را فراهم می‌سازد (ربیعی، ۱۳۸۴).

شاخص‌های مطرح در رابطه با فساد سیاسی

توسعه سیاسی به دلیل چند بعدی بودن و کیفی بودن، پیچیده‌ترین سطح توسعه یک جامعه است (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۹۴). در رابطه با شاخص‌های فساد سیاسی نقطه نظرات مختلف و متفاوتی وجود دارد

نظیر رشوه، اختلاس، کلک‌های اقتصادی، باجگیری از پایین و باجگیری از بالا، حمایت (تفقد)، امتیاز دادن به خانواده، پورسانت که به شاخص‌های فساد اقتصادی مشهور هستند.

اینکله آموندوسن (۲۰۰۶)، با ارائه دو فرآیند از فساد سیاسی یعنی کسب منابع توسط نخبگان سیاسی حاکم و به کارگیری منابع جهت حفظ قدرت، به توضیح شاخص‌های فساد سیاسی می‌پردازد. بر این اساس و با توجه به نقطه نظرات وی شاخص‌های فساد سیاسی عبارتند از:

۱. کسب امتیاز یا منابع

کسب امتیازات یا منابع عبارت است از سوء استفاده کارگزاران سیاسی دولتی از قدرت خود در راستای کسب و انباشت منابع از طریق اعمال روش‌های غیر منطقی و غیر اخلاقی به وسیله رشوه، اختلاس و کلک‌های اقتصادی. تعقیب همین اهداف در رابطه با انباشت از طریق فرآیند خصوصی‌سازی، تخصیص زمین، قراردادهای عمومی، قرض و ترجیحاتی که به نفع صاحبان ادارات تمام می‌شود.

۲. حفظ قدرت

مقامات مسئول یا صاحبان قدرت از تکنیک‌های مختلفی در راستای حفظ قدرت خود استفاده می‌نمایند که در بسیاری از موارد قانونی و در بعضی از موارد غیر قانونی و فاسد هستند. استفاده فاسد از قدرت سیاسی برای حفظ قدرت و گسترش آن می‌تواند شامل خرید یا کسب حمایت سیاسی از طریق پارتی‌بازی، جذب مشتری یا اصطلاحاً حامی پیرو گزینش و سیاست حمایتی یا پشتیبانی سیاسی و خرید رأی باشد. ابزارهای به کار گرفته شده در این مورد می‌تواند شامل توضع منابع مادی و مالی مثل (پول هدیه و رانت) و یا اعطای ارزش‌های سمبولیک شبیه اعطای پست‌های سیاسی و مقام و گنجاندن باشد. سوء استفاده از قدرت سیاسی برای حفظ قدرت هم‌چنین می‌تواند شامل دستکاری سرپرستی و کنترل نهادها و ایجاد سندرم مصونیتی باشد.

۳. چرخه کامل یا تلفیق دو شاخص باهم و به کارگیری همزمان هر دو آن‌ها

بسیاری از رسوایی‌های فساد سیاسی کلان معمولاً شامل هر دو جنبه یعنی کسب منابع و به کارگیری آن‌ها برای حفظ قدرت است. طرح نقشه‌های رشوه‌گیری یا رشوه‌دهی با مقیاس بزرگ معمولاً زمانی به وجود می‌آیند که پول به دست آمده جهت کسب حمایت سیاسی به کار رود و چرخه کامل زمانی به وجود می‌آید که هدف کسب قدرت به دست آوردن ثروت و هدف از کسب ثروت، به دست آوردن و حفظ قدرت باشد.

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی عبارت از ساختار تنوع یافته و تخصیص شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه است.

در این پژوهش، توسعه سیاسی بر اساس دیدگاه جوزف نای (۱۹۹۶)، عبارت است از رشد ظرفیت و توانایی جامعه ساختارهای حکومتی (دولتی) و فرآیندها جهت حفظ مشروعیت خود در طول زمان.

شاخص‌های توسعه سیاسی

توسعه سیاسی به تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر منجر می‌شود (راش، ۱۳۸۳: ۲۴۶). اگر توسعه سیاسی را به نوعی رسیدن به حکومت ایده‌آل (یا دمکراتیزه شدن و دمکراسی) بدانیم در این صورت رسیدن به آن به طور کامل و ایده‌آل مشکل خواهد بود. با وجود این باید توسعه پایدار و کنش به این سوی در حرکت باشد. بر این اساس اگر بخواهیم به تعریف حکومت ایده‌آل بپردازیم نیازمند تعریف حکومت یا حکمرانی خوب هستیم زیرا که در عصر حاضر اصطلاح حکمرانی و حکمرانی ایده‌آل یا حکومت ایده‌آل فرآیند تصمیم‌گیری و فرآیندی را توصیف می‌کند که توسط آن‌ها تصمیمات اجرا یا اجرا نمی‌شوند، بدین وسیله نهادهای عمومی و دولتی را هدایت و رهبری منابع عمومی و دولتی را مدیریت و رعایت حقوق بشر را ضمانت می‌نماید و حکومت مطلوب یا ایده‌آل و مسائل مطرح شده را فارغ از سوء استفاده سیاسی و فساد سیاسی را با عنایت به حاکمیت قانون انجام می‌دهند. بدین ترتیب توسعه سیاسی یا حکومت ایده‌آل دارای هشت ویژگی یا شاخص می‌باشد:

- حاکمیت قانون
- پاسخگویی
- شفافیت
- احساس مسئولیت
- اعتماد سیاسی
- رقابت سیاسی سالم
- رعایت حقوق بشر و حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی افراد
- کارایی و اثربخشی
- انصاف و عدالت
- اجماع محوری
- مشارکت سیاسی فعال

نهادسازی نهادهای مدنی (قانون اساسی دموکرات، فرآیند انتخابات سالم، سیستم قضایی عادلانه، ارتش دمکراتیک، رسانه‌های گروهی مستقل، جامعه مدنی).

حکومت ایده‌آل نیازمند حاکمیت قانون یعنی چهارچوب‌های منطقی عادلانه‌ای است که به صورت منصفانه اعمال می‌شوند، حاکمیت کامل از حقوق بشر به ویژه اقلیت‌ها و داشتن قوه قضائیه مستقل و ارتش و پلیس بی‌طرف است.

شفافیت: شفافیت معمولاً در علوم انسانی به کار می‌رود و تلویحاً به معنی گستردگی آزاداندیشی، آشکارگری صداقت یا رو راستی و سعه صدر ارتباطات. پاسخگویی به صورت استعاری یا مجازی عبارت است از گسترش معنی در علوم فیزیکی است. از منظری دیگر به معنی شیء شفاف یا چیزی است که

دیده می‌شود. در لیبرال دمکراسی‌ها شفافیت به عنوان ابزاری تلقی می‌شود که می‌تواند کارگزاران دولتی را پاسخگو و آماده مبارزه با فساد نگه دارد. زمانی قوانین، قواعد و تصمیمات قابل بحث و مناظره است که آن‌ها از شفافیت برخوردار بوده و فرصت کمتری برای صاحبان قدرت برای سوء استفاده از قدرت و سیستم در راستای منافع خود را فراهم سازد.

پاسخگویی: نهادهای دولتی و همچنین بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی باید نسبت به افکار عمومی در رابطه با کارهای‌شان پاسخگو باشند.

پاسخگویی، مفهوم اخلاقی است که دارای چندین معنی است و اغلب به صورت مترادف به کار می‌رود نظیر جواب‌دهی، مسئولیت سزاور سرزنش، قابل اعتماد و سایر اصطلاحات مرتبط با حساب‌دهی که در رابطه با مفهوم حکومت می‌تواند در حوزه دولتی و خصوصی به کار رود. در نقش رهبری پاسخگویی به معنی تایید و درک مسئولیت برای نقش یا عملکرد تولید تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها و سیاست‌ها شامل قوه مجریه و حکومت و اجرا درگستره نقش یا منزلت کارمندان و یا در برگیرنده تعهد نسبت به گزارشات، تبیین و پاسخگو بودن برای پیامدهای حاصله است.

علل و عوامل فساد

گرچه بسیاری از تئوری‌های مطرح و قابل قبول در رابطه با علل فساد معمولاً از ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی جوامع و فردی سرچشمه می‌گیرند و بسیاری از اندیشمندان سیاسی و اقتصادی، علل فساد را بیشتر به عوامل روان‌شناختی فرهنگی و سیستمی و علل فرهنگی را به فرهنگ سیاسی افراد جوامع و نخبگان و فرهنگ سیاسی استراتژیک نسبت می‌دهند، همانند نقطه نظرات مطرح در رابطه با فساد، ارج نهادن به قانون علاوه بر علل فرهنگی به سنت‌های تاریخی نیز بستگی دارد. از علل روان‌شناختی می‌توان به ترس از مقامات بالا به خاطر ترس از پیامد عدم اجرای دستورات مربوط به فساد و ترس از عدم اجرای نقشه، ضعف روحی و احساس انسانی یعنی عدم توانایی در عدم قبول رشوه، پیشنهاد و پارتی‌بازی و یا به کارگیری خویشاوندان در پست‌های مهم پرداخت. از عوامل مربوط به دولت‌های کمونیستی، می‌توان به ساختار نهادی، انحصار و تمرکز قدرت سیاسی، میزان آزادی عمل یا قدرت تصمیم‌گیری، میزان پاسخگویی و شفافیت، نهاد یا سیستم درآمد کم، میزان بالای مالیات‌ها، ضعف قوانین و مقررات و کمک اقتصادی خارجی پرداخت.

تعدادی دیگر از اندیشمندان سیاسی، فساد را حاصل توسعه وابسته (یعنی طرف‌داران تئوری وابستگی) و نئولیبرال‌ها آن را حاصل دولت تحصیل‌دار یا رانت‌جو می‌دانند ...

در بررسی فساد سیاسی بیشتر باید به علل اقتصادی و سیاسی به عنوان علل جامع‌نگریست و آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. بر این اساس در بررسی علل فساد می‌توان دو علت اقتصادی و سیاسی را مورد بررسی قرار داد.

۱. تبیین اقتصادی

مشاهدات متنوع آماری نشان می‌دهد که سطح فساد رابطه معکوس با سطح رفاه اقتصادی دارد. به عبارت دیگر هرچه کشوری ثروت‌مندتر شود سطح فساد در آن کاهش می‌یابد. داده‌های بانک جهانی، نشان می‌دهد که رابطه مستحکمی بین سطح درآمد پایین، متوسط، بالا و فساد وجود دارد. سطح درآمد یک کشور هر چه بیشتر باشد، سطح فساد نیز پایین‌تر خواهد بود که البته نمودار فوق نمی‌تواند رابطه عللی دو سببی را بین دو متغیر نشان داده یا روشن سازد این که آیا با افزایش درآمد، سطح فساد پایین می‌آید و یا کاهش سطح فساد به خاطر افزایش درآمد است؟ در بررسی ادبیات موجود می‌توان به شاخص‌های هر دو اشاره کرد. از یک سو افزایش درآمد ممکن است زمینه را برای فساد بیشتر به خاطر ایجاد فرصت و وسوسه بیشتر فراهم و همزمان با آن افزایش درآمد ممکن است سطح فساد را کاهش دهد، زیرا که توسعه اقتصادی معمولاً همگام با توسعه سیاسی، دموکراتیزه شدن و پاسخگویی به پیشرفت خود ادامه می‌دهد. به عبارت دیگر افزایش سطح فساد معمولاً به عنوان مانعی در برابر رشد اقتصادی به ویژه در نوع به خصوص از فساد در سطوح مشخصی از رشد عمل می‌کند. همزمان با آن افزایش سطح فساد ممکن است به عنوان شاخص یا محرکه مثبتی نسبت به رشد اقتصادی تلقی شود زیرا که فساد زمینه را برای رقابت و ساختار بازار را برای بازیگران بخش خصوصی به خاطر ایجاد فضای باز و سرعت بخشیدن به بوروکراسی نامحترم و غیرقابل انعطاف آماده می‌سازد. این که کدام یک از متغیرهای اقتصادی فساد را تحت تاثیر قرار می‌دهد چگونه و چطور؟ بحث زنده‌ای است که معمولاً فساد را به عنوان شرارت تلقی می‌کند که توسط اقتصاد توسعه نیافته به ویژه بر اساس تئوری وابستگی که توسعه نیافتگی جهان سوم را حاصل بهره‌کشی، استثمار و فساد را تنها یکی از پیامدهای اجتماعی سیاسی این استثمار همراه با اقتدارگرایی و توسعه نیافتگی اقتصادی دانسته است. تئوری لیبرال اقتصادی نیز گسترش فساد را معمولاً از نقطه نظر توسعه نیافتگی اقتصادی تبیین و کاهش سطح اقتصاد و بحران‌های اقتصادی را به عنوان تبیین اصلی در جهت افزایش فساد می‌داند.

توافق یا اجماع نظر کلی در رابطه با رابطه معکوس بین رشد اقتصادی و فساد را می‌توان با توجه به شواهد و دلایل اطلاعاتی متنوع ثابت کرد. آن چه که باقی می‌ماند عبارت از این است که چطور رشد اقتصادی معمولاً به کاهش فساد می‌انجامد و این که کدام متغیرهای میانجی قادر به تبیین این رابطه است. البته تئوری‌های مختلفی در این مورد ایجاد و اقتصاددانان در راستای تبیین این که چرا سطح اقتصاد به صورت اساسی بین نهاد، دپارتمان‌ها و خدمات در همان دولت متفاوت است، ارائه کرده‌اند که می‌توان به متغیرهای زیر از میان سایر متغیرها اشاره کرد: سطح حقوق، مکانیسم کنترل و بازدارندگی و گزینش کارمندان و سیستم مالیاتی و اطلاعات. گزارش بین‌المللی شفافیت در رابطه با ارزیابی ارتباط بین فساد و میزان درآمد ملی در ۸۵ کشور نشان می‌دهد که رابطه‌ای بین درآمد ملی و فساد رابطه بسیار محکمی است و در آن سطح پایین توسعه اقتصادی ارتباط بسیار نزدیکی با سطح بالای فساد دارد و بر عکس در

کشورهای کم توسعه یافته، فساد سطح بالا بیشتر از فساد سطح پایین یا متوسط است. در کشورهای توسعه یافته فساد کمتر از کشورهای توسعه نیافته است.

۲. تبیین سیاسی

سطح فساد و شکلی که به خود می‌گیرد به صورت سیستماتیک با محیط سیاسی متفاوت سطوح فساد و اشکال آن با نوع رژیمی که در درون آن رخ می‌دهد نیز متفاوت خواهد بود. یکی از مفروضات مطرح در آن رابطه معکوس فساد به ویژه فساد سیاسی با دموکراتیزه شدن است. یعنی این که با افزایش سطح دموکراسی، فساد سیاسی نیز کاهش می‌یابد و بر عکس (یعنی با کاهش) فساد سیاسی سطح دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. قانون مدونی وجود دارد که معتقد است میزان فساد به صورت معکوس متفاوت از میزانی است که قدرت اجماع دارد و این امر بدین معنی است که هرچه مشروعیت قدرت بیشتر باشد، فساد کمتر خواهد بود.

یک نوع ارتباط و همبستگی بین دموکراسی و فساد وجود دارد و آن عبارت است از این که بالاترین سطح فساد در کشور های دارای حداقل دموکراسی و سطح پایین فساد در کشور های دارای دموکراسی کامل است. نهادینه شدن رسمی دموکراسی و کاهش فساد بستگی به میزان استحکام مشروعیت و مقبولیت دولت خواهد داشت. بر این اساس سطح بالای فساد معمولاً در کشورهایی مشاهده شده است که در حال تجربه کردن فرآیند توسعه سیاسی و اقتصادی هستند که این امر به وجود نامطمئن ناکارآمدی نهاد های سیاسی و افزایش فرصت های همزمان با آن است. چنین وضعیتی را نیز می‌توان در کشورهایی که می‌خواهند به توسعه سیاسی و اقتصادی سریع بدون فراهم شدن زمینه‌های آن برسند، سراغ داشت، همانند جمهوری‌های بازمانده از شوروی سابق و کشورهای به خصوصی در آمریکای لاتین که معمولاً کنترل شدیدی را نسبت به فساد اعمال می‌نمایند. هر چه دیکتاتوری قدرت‌مندتر باشد، دیکتاتور بهتر مشخص خواهد کرد که چه کسی از منابع دولتی و چه میزان بهره خواهد برد (و از فساد) زیرا که فساد می‌تواند به صورت مستبدانه محدود و هدایت شود. علت پایین بودن سطح فساد در کشورهای دیکتاتوری و با ثبات این است که یک چنین کشورهایی به خاطر پایین بودن فساد از مشروعیت نسبی در نظر شهروندان خود به خاطر توانایی اجرایی قوانین و دستورات و همچنین دگرگونی اجتماعی و رشد اقتصادی برخوردار هستند. در کشورهای دارای رژیم‌های اقتدارگرایی نسبتاً ضعیف و در کشورهای در حال گذار، دستورات اوتوکراتیک از بین می‌رود ولی نهادهای سیاسی و اجرای جدید دولت هنوز از مشروعیت سیاسی کامل و توانایی عملیاتی برخوردار نیستند. دموکراتیزه شدن و لیبرالیزه شدن که به صورت تلویحی بیانگر توزیع قدرت گسترده و همچنین فرصت‌هاست ممکن است تأثیرات واگرایانه را برای روسای سیاسی محلی و کارآفرینان سیاسی جدید کارگزاران آینده و بازرگانان داشته باشد.

دموکراتیزه شدن همچنین ممکن است محرکه‌های جدیدی را برای فساد سیاسی به ویژه در افزایش مبارزات انتخاباتی در چالش برای کارگزاران خدماتی و سیاسی واقعی نسبت به امکانات سودآور حاصل از خصوصی‌سازی امکانات و دارایی‌های دولتی قبلی و تجاری در اطمینان بخشیدن برای کسی در نااطمینانی-های اقتصادی و سیاسی به همراه داشته باشد. گسترش ناگهانی آزادی‌ها اقتصادی سیاسی و مدنی در بسیاری از مناطق منجر به دادن مجوز بدون مسئولیت و پاسخگویی شده است. جایی که در آن رهایی از سرکوب با آزادی اقتدار و هرگونه پاسخگویی مخلوط شده است.

براین اساس دموکراتیزه شدن سیاسی (توسعه سیاسی) در صورت نهادینه شدن، علی‌رغم مطالب فوق مجموعه‌ای از نهادها، رویه‌ها و ارزش‌هایی را به وجود می‌آورد که به صورت قابل توجهی می‌تواند سطح فساد را کاهش دهد. شاخص‌هایی نظیر کنترل و نظارت نهادی، حاکمیت قانون، دسترسی آزاد به اطلاعات و داشتن حق انتقاد و برخورداری از آزادی در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اقدامات مهم مبارزه با فساد هستند. بنابراین با ایجاد دموکراسی کامل و نهادینه شده و استحکام یافته کشورهای در حال گذار ممکن است کم کم کسب تجربه این نهادها (مغرب بودن) نهادهای فوق و رویه‌ها افزایش و نسبت به مشکلات حاصل از فساد تهاجمی غلبه شود.

بنابراین مبارزه بر علیه عملکردهای فاسد، بخشی از چالش‌های دموکراتیک وسیع‌تری است که برای رسیدن به توسعه سیاسی یا داشتن حکومت پاک و پاسخگو یا حکومت خوب (حکمرانی خوب) و همچنین داشتن شهروندان مسئول و پاسخگو تلقی می‌شود.

پیامدهای فساد

فساد ممکن است موجبات آسیب رساندن به جامعه و شهروندان و سیاست‌مداران و کارگزاران را فراهم سازد. بر این اساس می‌توان پیامدهای فساد را به پیامدهای اقتصادی و سیاسی تقسیم‌بندی کرد:

۱. پیامدهای اقتصادی

رابطه مبهمی ما بین توسعه اقتصادی و فساد وجود دارد. در رابطه توسعه سیاسی، دموکراتیزه شدن و فساد دو نوع رابطه مرتبط و مهم پیچیده را می‌توان ملاحظه کرد. بعضی از پژوهشگران و (بسیاری از دست‌اندرکاران) معتقدند که فساد ممکن است به خاطر تسهیل و آسان‌تر کردن سیستم بوروکراتیک شدید و کمک به اجزای مسائل موضوعی مطلوبی باشد که البته موضوع نسبی است، زیرا که سخت‌گیری بیش از اندازه و کسب منابع افراطی بیش از حد می‌تواند به ناممکن بودن و عدم انتفاعی بودن تجارت و کارآفرینی منجر شود. فساد همچنین می‌تواند به آسان کردن حرکت چرخ‌های دولت، باز نمودن درها و قادر ساختن کارآفرینی خصوصی و گسترش تجارت بیانجامد. در اصطلاحات اقتصادی فساد همواره بد تلقی نمی‌شود (به عنوان مثال رشد اقتصاد و سطح سرمایه‌گذاری مستقیم در دولت‌های مستعد برای فساد)

و در بعضی کشورها فساد به عنوان مانعی در مقابل رشد تلقی می‌شود. گرچه از نقطه نظر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بعضی از کشورها قادر به جذب سرمایه‌های عظیم خارجی حتی زمانی که دارای فساد بوده‌اند. در بسیاری از موارد فساد در حقیقت مانعی نسبت سرمایه‌گذاری خارجی تلقی شده است. اما شواهد و پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که در اکثر موارد فساد مانعی در مقابل توسعه اقتصادی بوده است زیرا که فساد نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری داخلی، اخذ مالیات و کارآفرینی طرحی غیرمضر تلقی می‌شود. فساد در کشورهایی ممکن است بد و صورت سازمان یافته و سازمان نیافته داشته باشد. فساد، متمرکز هماهنگ شده و منظم در بعضی از کشورها به صورت همزمان و در سایر کشورها فساد ممکن است به صورت غیر متمرکز و نامنظم و آشفته وجود داشته باشد. به طور کلی ما بین فساد کنترل شده و کنترل نشده و متعاقباً ما بین فساد قابل اندازه‌گیری و غیرقابل پیش‌بینی تفاوت وجود داشته باشد. تعدادی معتقدند که در کشورهای دارای فساد گسترده، فساد هزینه عملیات بر علیه آن را افزایش و موجبات ائتلاف منابع عمومی برای ارائه خدمات عمومی را فراهم خواهد ساخت و تصمیمات دولتی منحرف و دولت‌ها قادر به ارائه خدمات عمومی بیشتر نخواهند شد. معضل دیگر عبارت است از این که در سیستم‌های غیر دموکراتیک و شبه دموکراتیک (نئوپاترمونیال) که در آن‌ها قدرت سیاسی در اصل در جهت تعقیب منابع نخبگان حاکم به کار می‌رود افزایش کارایی دولت در اصل ممکن است خود نسبت به توسعه ملی زیان‌بخش باشد و ممکن است منجر به کسب امتیازات مالی برای نخبگان حاکم شود.

۲. پیامد سیاسی

فساد سیاسی ممکن است روش‌های اداره یک کشور را تحت تاثیر قرار دهد. با وجود این، همراه با پیامدهای اقتصادی فساد، پیامدهای سیاسی آن به میزان زیادی بستگی به نوع فساد دارد که اتفاق می‌افتد و پیامد آن بر اساس روش‌های استفاده از منابع کسب شده متفاوت خواهد بود. در دولت‌های ضعیف و در دولت‌هایی که نخبگان حاکم کنترلی اندکی نسبت به این که چه کسی چه مقدار از منابع را در اختیار دارد و چگونه دارند، مشروعیت دولت با ارائه خدمات اندک کاهش خواهد یافت. فساد کنترل نشده و نامحدود تاثیر کلی نسبت به تضعیف نهادها و مشروعیت کلی خواهد داشت. دولت‌های قوی به دنبال کنترل منحصر به فرد و غیر قابل انکار نسبت به سیاست‌های اقتصادی رسمی و غیر رسمی انباشت توزیع مجدد و مصرف هستند. در این مورد فساد حاصل از کسب منابع و امتیازات بخش جداناپذیری از کنترل کلی نسبت به ابزار دولتی و عملیاتش خواهد بود که می‌تواند شامل تخصیص اقتدارآمیز منابع باشد.

رهبران قوی کنترل قوی را نسبت به انواع گوناگون فساد اعمال خواهند کرد و در رابطه با این که چه کسی و چه مقدار کسب خواهد کرد، قادر به تصمیم‌گیری خواهند بود. سطح فساد بر این اساس می‌تواند

ثابت، قابل پیش‌بینی و نسبت به تجارت و بخش‌های عمومی قابل پذیرش باشد. در دولت‌های قوی نهادهای دولت ضرورتاً از فساد آسیب نخواهد دید و متعاقباً دیدگاه کلی نسبت به فساد و البته به مقدار ارزش و اعتبار و اهمیتی خواهد شد که مردم نسبت به قوانین سیستم قائل هستند. سیستم سیاسی (اقتدار سیاسی و کارگزاران دولتی) توسط شهروندان به اندازه‌ای مورد اطاعت و تایید قرار خواهند گرفت که به همان اندازه خیرخواه تلقی شوند. مشروعیت (که حفظ آن در طول زمان توسعه سیاسی نامیده می‌شود) البته به ارائه خدمات و توانایی کسب رضایت مردم بیشتر از آن چه که دولت عمل می‌کند با برآوردن درخواست‌ها و تقاضاهای آن‌ها خواهد بود. علاوه بر این در بحث مشروعیت کاریزماتیک بودن رهبران نیز دارای اهمیت خواهد بود و دولت‌های کارآ قادر به حفظ سطح بالای فساد و یا مدیریت جهت پایین نگه داشتن آن در سطح پایین را خواهد داشت. بنابراین استحکام و ثبات دولت و تمایلات سیاسی آن چیزی است که در آن سطح پایین فساد وجود داشته باشد و فساد سیاسی گسترده ممکن است سیستم دمکراتیک را به خطر بیندازد و مانع توسعه سیاسی و رسیدن حکومت خوب شود.

بحث و نتیجه‌گیری

اگر فساد را عبارت از سوء استفاده از اقتدار عمومی و فساد سیاسی را عبارت از فسادی بدانیم که در آن تصمیم‌گیرندگان سیاسی دخالت داشته باشند با عنایت به شاخص‌های فساد سیاسی و ارتباط آن با فرآیند توسعه سیاسی می‌توان گفت که معمولاً فساد سیاسی در اکثر موارد تأثیر منفی بر روند توسعه سیاسی و اقتصادی در کشورهای مختلف همراه با سایر موانع داشته باشد و در بسیاری از موارد رابطه دو جانبه بین این دو متغیر یعنی فساد سیاسی و توسعه سیاسی وجود داشته باشد. اگر پاسخگویی سیاسی، رقابت سیاسی، کنترل و نظارت و شفافیت را از شاخص‌های توسعه سیاسی بدانیم و باید بدانیم چگونه فساد سیاسی بر توسعه سیاسی تأثیر منفی دارد. معمولاً در کشورهایی که در آن شاخص‌های فوق یعنی پاسخگویی سیاسی و هر مکانیسم که پاسخگویی فوق را افزایش دهد، نظیر مجازات افراد فاسد و کاهش مشکلات اطلاع‌رسانی مربوط به فعالیت دولتی می‌تواند به کاهش فساد به ویژه فساد سیاسی منجر شود. بنابراین پاسخگویی سیاسی موجبات ایجاد حکومت خوب و نهایتاً کاهش فساد سیاسی را به همراه خواهد داشت و بر عکس. بحث اصلی موضوع فوق عبارت از این است که پاسخگویی یک سیستم سیاسی را ارزیابی کرد. معمولاً سه ویژگی یا شاخص را در این مورد مطرح می‌نمایند که عبارت است از میزان رقابت سیاسی سالم در سیستم سیاسی، وجود مکانیسم کنترل و نظارت در شاخه‌های گوناگون دولت و شفافیت سیستم سیاسی. رقابت سیاسی یکی از عوامل اصلی در مشخص کردن کارایی پیامد سیاسی می‌باشد که به طور خلاصه می‌توان گفت که انتخابات آزاد و منصفانه نشانگر ضمانت اعتماد سیاسی به سیاستمداران و عملکرد آن‌ها در مراکز سیاسی است.

قاعده قانونی که بتواند مکانیسم مجازات را برای سیاست‌مداران به منظور تغییر و تنظیم رفتار آنها ایجاد نماید و هر چه سیستم بتواند سیاست‌مداران را وادار به پاسخگویی نسبت به رای دهندگان نماید، محرک‌ها و انگیزه رسیدن به دولت خوب و توسعه سیاسی را تقویت کرده است. از طرف دیگر وجود مکانیسم کنترل و نظارت از سوءاستفاده از قدرت و اقتدار سیاسی به منظور تامین اهداف شخصی جلوگیری خواهد کرد و شفافیت نیز می‌تواند مانع از تمرکز قدرت شود زیرا که کنترل را آسان‌تر خواهند کرد. بنابراین سیستم‌هایی که به صورت عدم تمرکز اداره می‌شوند، مکانیسم پاسخگویی قوی‌تر و فساد کمتر خواهند داشت. فساد تنها با دموکراتیزه شدن و توسعه سیاسی دولت می‌تواند از بین رفته یا محدود شود. بنابراین رقابت سیاسی و اقتصادی، شفافیت و پاسخگویی زمانی که با اصول کنترل و نظارت دموکراتیک یعنی شاخص‌های توسعه سیاسی و حکومت خوب (حکمرانی خوب) همراه شوند می‌توانند به عنوان ابزار بازدارنده ضروری عمل نمایند.

بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که در بعضی موارد در کشورهایی نظیر جمهوری‌های باقی مانده از شوروی سابق دموکراتیزه شدن و لیبرالیزه شدن به عدم جامعه‌پذیری هنجارهای دموکراتیک و افزایش فساد سیاسی انجامیده است و در بعضی از کشورهای تک حزبی مثل آفریقای جنوبی افزایش فساد، حاصل افزایش وضوح دسترسی به اطلاعات حاصل از دموکراتیزه شدن تلقی می‌شود. بعضی‌ها ممکن است به خاطر افزایش اشکال قابل مشاهده فساد و بعضی به علت کسب پیروزی جدید و رهایی حاصل از موانع و تعهدات به خاطر از بین رفتن رژیم اقتدارگرایی قبلی ایجاد شود و در اغلب موارد این افزایش‌ها ممکن است حاصل ضعف نهادهای سیاسی تلقی شود. بدین ترتیب فساد سیاسی می‌تواند به سایر علل و مشکلات یا موانع بر سر راه دگرگونی و توسعه سیاسی افزوده شود و همین خاطر مبارزه بر علیه فساد و رسیدن به حکومت خوب و پاسخگو باید به عنوان بخشی از دستور کار دموکراتیک گسترده تلقی شود. نهایتاً این که مبارزه و چالش برای کنترل فساد و مطالعه فساد نباید تنها از منظر سیاسی مورد بررسی و توجه قرار گیرد و این موضوع بدین سبب است که هر منبع و عاملی که می‌تواند فساد را کنترل و محدود نماید خود نیز می‌تواند به منبع و عامل فساد تبدیل شود. بنابراین چالش بر علیه فساد و محدود کردن آن در کشورهای در حال توسعه می‌تواند بخشی از توسعه سیاسی و دموکراتیزه شدن با تقویت نهادهای دموکراتیک می‌تواند فساد را محدود نماید که مکانیسم فوق می‌تواند شامل کنترل کشف و مجازات باشد و در این راستا کنترل خارجی یا بین‌المللی توسط سازمان‌های بین‌المللی و کنترل اجرایی یا کنترل از بالا و کنترل داخلی یا نهادی و یا کنترل از درون و کنترل دموکراتیک یا کنترل از پایین پیشنهاد شده است که در آن کنترل از پایین یا دموکراتیک شامل کنترل و نظارت تفکیک قوا، حاکمیت قانون و استقلال قانون‌گذاری و قوه قضائیه و هم‌چنین نهادهایی در راستای تقویت پاسخگویی سیاسی سیاست‌مداران و کارگزاران و تقویت جامعه مدنی باشد.

منابع

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی توسعه**. تهران: نشر کلمه.
- راغفر، حسین. (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی فساد، **مجلس و پژوهش**. سال ۱۴، شماره ۵۸.
- راش، مایکل. (۱۳۸۳). **جامعه و سیاست**، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. مترجم: منوچهر، صبور. تهران: انتشارات سمت.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۲). **عقل و توسعه یافتگی**. تهران: نشر سفیر.
- صباحی، احمد؛ و سعید، ملک‌الساداتی. (۱۳۸۸). اثر کنترل فساد مالی بر رشد اقتصادی، **فصلنامه بازرگانی**. شماره ۵۳.
- لطفیان، سعیده. (۱۳۸۵). پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی - سیاسی در کشورهای در حال توسعه، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**. شماره ۷۱.
- Azfar and Others. (2010). **The Causes and Consequences of Corruption**. AAPSS. N. 573.
- Joseph s., Nye. corruption and political Development: A Cost-Benefit source, **The American political science Review**. vol. 67, no. 2, (Jun 1967), P.p: 417-427. Published by: American political science Association.
- Michel, coppedge and John, Goring / 254, 2011 June, 2011 / vol 9 / no, 2. **Perspectives on politics**. P.p: 254-255.
- Waren, M. (2005). **Democracy Against corruption**. Voskanyon R. 2000. A Study of the effects of corruption on economic and polities Development of Armenia. Amundsen. Q 1999 \ Politic corruption. An Introduction to the I sues.